

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نېاشد تن من مېباد بدین بوم و بر زنده یک تن مېباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Iran's M.

آئینه ایران

فرستنده: علی کاظمی

۱۰/۰۹/۱۲

ایران در هفته‌ای که گذشت

جمعه ۱۹ شهریور ماه [سنبله]

جمهوری اسلامی از هر سو شکاف برمی‌دارد - بحران در کابینه

جمهوری اسلامی از هر سو شکاف برمی‌دارد. اختلافات و درگیری‌ها به درون کابینه رسوخ کرده است. احمدی‌نژاد که درگیر اختلافات شدیدی با دیگر دسته‌بندی‌ها و ارگان‌های رژیم است، در این دوره تلاش نمود، کابینه‌ای متشکل از وزرای کاملاً مطیع تشکیل دهد، تا از سوئی بتواند اهداف سیاسی خود را بی‌دردسر پیش برد و از سوی دیگر ناگزیر نشود با مجلس بر سر تغییر وزراء وارد چانه‌زنی شود. اما بحرانی که جمهوری اسلامی با آن روبروست، نه تنها اجازه نمی‌دهد که دسته‌بندی‌ها و ارگان‌های رژیم، رقابت و کشمکش‌های خود را کنار بگذارند و بر اختلافات خود فائق آیند، بلکه در درون هر یک از آن‌ها مدام، اختلافات و تجزیه‌های جدید شکل می‌گیرد. کابینه یک دست و مطیع احمدی‌نژاد نیز نمی‌توانست از این شرایط برکنار ماند. اتفاقات سیاسی این هفته، آشکار ساخت که در درون هیأت دولت نیز اختلافات حادی بروز کرده است و دو نمونه آن انعکاس علنی پیدا کرد.

معمولاً در عموم کشورهای سرمایه‌داری، وزرای امور خارجه که وزارتخانه تحت امر آن‌ها کانون پیش‌برد دیپلماسی سری و مخفی‌ست، آدم‌هایی شدیداً محافظه‌کار، مکار و پنهان‌کارند. با این مختصات، می‌توان دریافت که علنی کردن اختلافات درون هیأت دولت توسط وزیر امور خارجه احمدی‌نژاد، مساله‌ای جدی‌تر از اختلافات یک وزیر در درون کابینه است.

در اوایل این هفته، منوچهر متکی، وزیر امور خارجه جمهوری اسلامی، در گفتگو با خبرنگاران، نماینده ویژه احمدی‌نژاد را در آسیا، مورد حمله شدید قرار داد و گفت: "مشخص نیست که آقای بقائی بر اساس کدام مسئولیت و از چه جایگاهی این گونه سخنان نسنجیده را بیان می‌کند، در حالی که هنوز آثار منفی اظهارات اخیر وی که موجب بروز مشکل در روابط خارجی شد، از بین نرفته است. وی از مسؤولان و مدیران به ویژه قوه مجریه خواست

"هزینه کشور را در اداره روابط خارجی با ناپخته سخن گفتن در این عرصه بالا نبرند. تضعیف دستگاه دیپلماسی کشور به ویژه در شرایط کنونی آن هم توسط برخی از افراد دولت، مصداق بارز بر شاخه نشستن و بُن بریدن است."

متکی چنان سخن می‌گوید که گویا وزارت امور خارجه جمهوری اسلامی، چیزی جدا از دستگاه قوه اجرائی است و او از موضع فردی خارج از هیأت دولت و مدیران قوه مجریه به مخالفت برخاسته است. او در واقع، اختلافات درون کابینه را بازتاب می‌دهد که یکی از آن‌ها اختلافی است که میان احمدی‌نژاد و وزیر امور خارجه بروز کرده است. این اختلاف و تضاد برخاسته از سیاستی است که احمدی‌نژاد نه فقط در این مورد، بلکه در کل اتخاذ کرده است. او تلاش می‌کند، در وهله نخست تمام قدرت را در قوه مجریه‌ای که در اختیار اوست متمرکز سازد و در همین راستا، تمام ارگان‌ها و نهادهای خارج از قوه مجریه را تابع آن سازد. این واقعیت به وضوح خود را به ویژه در مناسبات با مجلس و دستگاه قضائی نشان می‌دهد که اکنون به نهایت تشنج رسیده است. وی در عین حال می‌کوشد، در درون قوه اجرائی نیز، قدرت و اختیارات این دستگاه را در دست خود و گروه معدودی از نزدیکترین افراد وابسته به خود متمرکز سازد. نتیجتاً این سیاست به بروز و تشدید اختلافات در درون قوه مجریه و حتا کابینه می‌انجامد. اختلاف وزیر امور خارجه کابینه با احمدی‌نژاد از همین واقعیت ناشی می‌گردد که در پی تعیین نمایندگان ویژه از سوی احمدی‌نژاد رخ داده است که بخشی از مهم‌ترین وظایف وزارت امور خارجه رژیم به آن‌ها محول شده است.

بنابراین روشن است که دعوی وزیر خارجه جمهوری اسلامی با فردی به نام بقائی بر سر سنجیده یا نسنجیده سخن گفتن نیست. نزاع وی با شخص احمدی‌نژاد است و اختلافی در درون هیأت دولت و وزاری کابینه. همانگونه که فعلاً راحلی بر اختلافات درونی رژیم، در مجموع وجود ندارد؛ در این مورد نیز هیچ عاملی نمی‌تواند مانع از پیدایش و تشدید اختلافات گردد. وزیر خارجه می‌تواند برکنار شود و یا استعفاء دهد. چنانچه هم‌اکنون اخباری جسته و گریخته از استعفای وی انتشار یافته است. البته سخن‌گوی وزارت امور خارجه در مصاحبه این هفته خود، ابراز امیدواری کرد که با بحث‌هایی که هم‌اکنون در درون هیأت دولت در جریان است، اختیارات وزارت امور خارجه به آن بازگردانده شود و این وزارتخانه "محل تصمیم‌گیری نهائی دستگاه سیاست خارجی" باشد. با این وجود حتا اگر این اختلافات نیز ظاهراً حل شود، تضاد ناشی از سیاست احمدی‌نژاد به جای خود باقی‌ست. از همین روست که حتا اظهار نظر رسمی خامنه‌ای مبنی بر پرهیز دولت از موازی کاری که همین اختلاف را نیز مد نظر قرار داده است و در پی آن بیانیه اکثریت نمایندگان مجلس در مورد تبعیت احمدی‌نژاد از این دستور خامنه‌ای کارساز نبوده است. احمدی‌نژاد، همانند اختلافات بر سر مسائل دیگر که پای خامنه‌ای به دخالت علنی کشیده شده است، همچنان سکوت کرده و سیاست خود را پیش می‌برد. اینجا یک نقطه بن‌بست حتا در مناسبات خامنه‌ای و احمدی‌نژاد است. نه احمدی‌نژاد می‌تواند اجزای سیاست کلی خود را کنار بگذارد و نه خامنه‌ای می‌تواند در اوضاع بحرانی موجود از ابزارهای قدرت خود علیه احمدی‌نژاد استفاده کند. چرا که در آن صورت، یک سره، تمام شیرازه رژیم فرو خواهد پاشید و دست کم، خامنه‌ای هم به همراه احمدی‌نژاد باید بساطش را جمع کند و برود.

منازعه‌ای که اکنون به درون کابینه احمدی‌نژاد کشیده شده است، شدیدتر از آن است که در ظاهر، بر سر اختلافات با وزیر امور خارجه، نمود علنی پیدا کرده است. تشنج و اختلاف در همین هفته در درون هیأت دولت به مرحله‌ای رسید که وزیر راه و ترابری را از جلسه هیأت دولت اخراج کردند. درگیری و اختلاف که به جدال لفظی تندی در

میان وزراء انجامید، در این مورد نیز دقیقاً بر سر بی‌اختیار بودن وزیر در وزارتخانه تحت مسؤولیتش بود که مدیران آن مستقیماً توسط خود احمدی‌نژاد و گروه نزدیک به او منصوب شده‌اند.

این اجلاس، به کلی در هم ریخته بود. وزیر راه و ترابری از سوی برخی از وزراء به علت افزایش سوانح هوایی مورد انتقاد قرار گرفت که وی در پاسخ آن‌ها گفت: "مگر من در انتخاب مدیر مربوطه نقشی داشته‌ام که پاسخگو باشم؟" جدال لفظی چنان بالا گرفت که رحیمی، معاون احمدی‌نژاد، چاره‌ای ندید جز این که او را تهدید به اخراج کند. این خبر می‌افزاید که "در پی اوج گیری صدای طرفین، رحیمی در تلاش برای کنترل نشست به بهبهانی گفت: نمی‌توانی تحمل کنی، می‌توانید از جلسه بیرون روید که بهبهانی نیز جلسه را ترک گفت و سپس با وساطت مشائی به جلسه بازگشت." چنین مواردی تنها گوشه‌هایی از اختلافات و درگیری‌های علنی شده در درون هیأت دولت در این هفته بود.

بحران به درون هیأت دولت کشیده شده است. اختلافات در درون این ارگان رژیم نیز سرباز کرده است. وزرای کابینه احمدی‌نژاد هم دهان باز کرده و خواهان اختیارات در محدوده وزارتخانه‌های خود هستند. احمدی‌نژاد اما نمی‌تواند از مسیری که در پیش گرفته بازگردد. بنابراین، اختلافات در درون هیأت دولت و احتمال اخراج یا استعفای برخی از وزرای کابینه، افزایش خواهد یافت.

تحریم، دست‌آویزی برای توجیه سیاست‌های فاجعه‌بار

مسئله تحریم‌های اقتصادی جدید از سوی شورای امنیت و اجرای آن از سوی بسیاری از کشورهای جهان، یکی از مسائل محوری مورد بحث سران جمهوری اسلامی در این هفته بود. خامنه‌ای، احمدی‌نژاد، رئیس قوه مقننه و قضائی و مقامات دیگر رژیم در هر گفتگو و سخنرانی خود، به این تحریم‌ها پرداختند و پیرامون آن سخن گفتند. از این اظهارنظرها و موضع‌گیری‌ها آشکار بود که آن‌ها این بار تأثیرات تحریم را جدی‌تر گرفته و ظاهراً در پی چارمجویی برای مقابله با آن هستند. اما هدف دیگری را نیز از عمده کردن بحث تحریم‌ها دنبال می‌کردند و آن بهره‌گیری از مسئله تحریم‌ها برای سرکوب اعتراضات مردم به عواقب وحشتناکیست که اجرای سیاست موسوم به هدفمندسازی یارانه‌ها یا به عبارت صریح‌تر سیاست افزایش قیمت‌ها توسط دولت و سرمایه‌داران، برای توده‌های کارگر و زحمتکش در پی خواهد داشت. در واقع، رژیم می‌خواهد فجایی که سیاست اقتصادی دولت به بار خواهد آورد و اکثریت بسیار بزرگ مردم ایران را به فقری هولناک‌تر از گذشته گرفتار خواهد کرد، به حساب تحریم‌ها بگذراند و چنین ادعا کنند که فقر، فلاکت و بدبختی توده‌های زحمتکش مردم، نه ناشی از نظم موجود و سیاست‌های دولت، بلکه نتیجه تحریم‌هاییست که از خارج اعمال می‌شود.

علی خامنه‌ای در این هفته گروهی از سرمایه‌داران بخش خصوصی را به افطار دعوت کرد تا با آن‌ها گفتگوی مستقیم داشته باشد، خواست رژیم را در اوضاع کنونی با آن‌ها در میان بگذارد و خواست‌ها و پیشنهادات آن‌ها را بشنود و برای اجرای آن‌ها تلاش کند.

خامنه‌ای در سخنرانی خود در جمع سرمایه‌داران، پس از صغرا و کبرا چینی‌های مرسوم مقدماتی‌اش، وارد بحث اصلی خود شد و گفت: "دشمنان ملت تلاش می‌کنند، مردم را با فشارهای اقتصادی به ستوه بیاورند تا مردم این فشارها را ناشی از عملکرد دولت بدانند و رابطه دولت و ملت قطع شود، اما آن‌ها همچون سی سال گذشته این ملت را نشناخته‌اند و در محاسبات‌شان کاملاً اشتباه کرده‌اند. ملت و مسؤولان بدون تردید این تحریم‌ها را نیز دور می‌زنند و همچون سه دهه گذشته تحریم‌ها را ناکام می‌گذارند و به کار و پیشرفت و بالندگی ادامه می‌دهند."

آنچه که از این اظهار نظر علی خامنه‌ای برمی‌آید، این است که توده‌های مردم ایران، در طول سی سال گذشته، مشکلی نداشته، اوضاع اقتصادی جامعه بر رونق و شرایط مادی و معیشتی توده مردم با رفاه سپری شده است. پیشرفت و بالندگی هم نتیجه تلاش مسوولان در این دوران بوده است. مشکلی اکنون پیش آمده است و "دشمنان ملت تلاش می‌کنند، مردم را با فشارهای اقتصادی به ستوه بیاورند تا مردم این فشارها را ناشی از عملکرد دولت بدانند و رابطه دولت و ملت قطع شود".

هر کارگر و زحمتکشی که زندگی تباه شده خود را در این سی سال دیده است، به خوبی می‌داند که در طول تمام این سال‌ها، جمهوری اسلامی جز فقر و بدبختی، تباهی مادی و معنوی، اختناق، کشتار و سرکوب ارمانی برای این مردم نداشته است. هر انسان نیمه آگاه هم می‌داند که این همه فلاکت و تباهی نتیجه چیز دیگری جز سیاست‌های ارتجاعی جمهوری اسلامی نبوده و نیست. بنابر این لاقابل اکثریتی بسیار عظیم از مردم ایران پوشیده نیست که خرابی بی‌انتهای اوضاع در ایران، نه ناشی از خارج، بلکه در داخل خود ایران است و برخاسته از وجود جمهوری اسلامی و سیاست‌های آن. پس یاهوسرائی خامنه‌ای، بر توده‌های مردمی که مکرر با مبارزه و قیام برای نجات خود از شر فجایع جمهوری اسلامی اقدام کرده‌اند، پوشیده نیست. اما اکنون چرا خامنه‌ای بر این ترفند متوسل شده است "که دشمنان ملت تلاش می‌کنند، با فشارهای اقتصادی، مردم را به ستوه آورند و این فشارها را ناشی از عملکرد دولت بدانند"؟ خامنه‌ای می‌داند که به ستوه آمدن مردم ناشی از سیاست‌های جمهوری اسلامی است و به زودی اجرای سیاست اقتصادی گران سازی کالاها، توده مردم ایران را بار دیگر به نقطه انفجار خواهد رساند. بنابراین در تلاش است که چنین وانمود کند، وخیم‌تر شدن شرایط اقتصادی و مادی توده‌های مردم ایران، نه ناشی از سیاست‌های جمهوری اسلامی، بلکه نتیجه فشار "دشمنان ملت است که می‌خواهند مردم را به ستوه آورند." مردم ایران اما مدت‌هاست که دریافته‌اند، اصلی‌ترین، خطرناک‌ترین و فوری‌ترین دشمنی که در برابر "ملت" قرار گرفته، جمهوری اسلامی است. همین دشمن است که با سیاست‌های ارتجاعی خود، زندگی عموم مردم ایران را تباه کرده است و اکنون نیز می‌کوشد با دست‌آویز قرار دادن تحریم‌ها، سیاست موسوم به هدفمند سازی یارانه‌ها را که درآمدهای کلان نصیب دولت انگل جمهوری اسلامی و سرمایه‌داران بخش خصوصی خواهد کرد و توده‌های کارگر و زحمتکش را فقیرتر و فقیرتر خواهد ساخت، به اجرا درآورد.

برای مردم ایران این قضیه نیز باید تاکنون روشن شده باشد که حتی تحریم‌هایی که رژیم می‌خواهد آن‌ها را دست‌آویز پیش برد سیاست‌های ارتجاعی خود قرار دهد، نتیجه چیز دیگری جز سیاست‌های جمهوری اسلامی نیست. اکنون دیگر هم جمهوری اسلامی و هم قدرت‌های رقیب آن کتمان نمی‌کنند که نزاع بر سر توسعه طلبی در خاور میانه است. جمهوری اسلامی می‌خواهد رژیم‌های اسلام‌گرای طرفدار خود را در خاورمیانه بر سر کار آورد. از جنبش‌های ارتجاعی اسلام‌گرای منطقه حمایت و پشتیبانی مالی، تسلیحاتی، تبلیغاتی و سیاسی می‌کند. برای پیش برد این سیاست خود، دخالت مستقیم و غیرمستقیم در کشورهای دیگر دارد. می‌خواهد اسرائیل را از خاورمیانه براندازد و یک رژیم اسلام‌گرا را در فلسطین بر سر کار آورد. روشن است که این سیاست به درگیری، تشنج و تحریم می‌انجامد و حتی تحت شرایطی می‌تواند به جنگ هم منجر گردد. تمام این اقدامات خلاف خواست و اراده مردم ایران و صرفاً برخاسته از تمایلات پان اسلامیتی ارتجاعی جمهوری اسلامی است. توده‌های مردم ایران، نه خواهان توسعه طلبی هستند و نه اسلام‌گرایی، جنگ، حمایت از جنبش‌های اسلام‌گرا، تهدید و تحریم.

بنابراین، این واقعیت هم بر مردم ایران پوشیده نیست که حتی تحریم‌های اقتصادی نیز نتیجه سیاست‌های جمهوری اسلامی است. از هر جهت که به مسأله نگاه شود، مسبب اصلی تمام مشکلات مردم ایران، جمهوری اسلامی و

سیاست‌های آن است. تلاش خامنه‌ای برای منحرف کردن توجه مردم از علل واقعی و داخلی فقر و بدبختی‌شان و حواله دادن آن به تحریم‌های خارجی، تلاشی عبث و شکست خورده است. ریشه شر در داخل ایران است و مردم ایران باید تکلیف خود را با جمهوری اسلامی یک سره کنند.

یک راه حل فوری و بی‌درس- پرداخت نکنیم

اعتراض به افزایش بهای برق، تبدیل به نهضتی فراگیر می‌شود. در طول دو هفته اخیر، مردم ایران در تعدادی از استان‌ها با افزایش سرسام‌آور بهای برق روبه‌رو شده‌اند و قبض‌هایی دریافت کرده‌اند که گاه تا ده برابر افزایش نشان می‌دهد. اعتراض به این چپاولگری دولت که از گیلان و مازندران و گلستان آغاز گردید، در این هفته به تهران رسید و به زودی مناطق وسیعی از ایران را فرا خواهد برگرفت. مردم حیرت زده‌اند که چگونه ممکن است به یکباره بهای برق چنان افزایشی یابد که معادل بخش بزرگی از دستمزد و حقوق ماهیانه آن‌ها باشد.

خبرگزاری دولتی مهر در گزارشی از این گرانی حیرت‌آور و اعتراض مردم در تهران و شمال می‌نویسد: قبوض برق، شهروندان تهرانی را همچون مردم شمال کشور شوکه کرده است. قبوض برق ۱۵۰، ۲۰۰ و حتی بیش از ۲۲۰ هزار تومان برای برخی مشترکان برق در تهران آمده است.

یکی از مشترکان برق در تهران با این که در منزل خود کولر گازی هم ندارد می‌گوید: قبض ۲۳۰ هزار تومانی او را شوکه کرده است. حتا مشترکانی که همواره قبض برق آن‌ها زیر ۱۰ هزار تومان بوده، به ۵۰ هزار تومان افزایش یافته است. در استان‌های شمالی این افزایش حتا به ده برابر رسیده است. این افزایش حتا نمایندگان مزدور مجلس را به اعتراض واداشته است. نماینده گرگان می‌گوید: مردم شدیداً نسبت به قبوضی با نرخ‌های نجومی معترض‌اند. ما شاهد افزایش ده برابری هستیم. نماینده صومعه‌سرا نیز گفت: "وزارت نیرو سعی دارد به انحاء مختلف پول بی‌حساب و کتاب از مردم بگیرد. این اظهارات نیز بازتاب اعتراضات گسترده مردم است. دامنه اعتراض و نارضایتی مردم به حدیست که معاون وزیر نیرو وادار به واکنش شد، تا شاید بتواند مردم را آرام کند و به پرداخت قبوض وادارد.

وی ادعا کرد که از سال ۸۳ به بعد، هیچ تغییری در نرخ برق داده نشده و متوسط نرخ برق ثابت است. وی افزود: علت بالا رفتن قیمت برق، مصرف متوالی در روزهای گرم تابستان بوده است و مردم شمال از کولرهای گازی استفاده کرده‌اند. اما وی که می‌دانست، این حرف‌ها پاسخ مردم نیست و اعتراضات مدام در حال وسعت گرفتن است، وعده داد که وزارت نیرو در حال بررسی مسأله برای قرارداد استان‌های شمالی در مناطق گرم است و اگر مشترکی پول بیشتری پرداخت کرده باشد به وی باز پرداخت می‌شود. وعده سرخرمن است، با این شرط و شروط که اگر این تجدید نظر، نهائی شود و وزارت نیرو مجوزهای لازم را کسب کند. در عین حال وی از مردمی که نه قادر به پرداخت این هزینه کلان هستند و نه قصد پرداخت آن را دارند، خواست که مبلغ این قبوض را به صورت قسطی پرداخت کنند.

اما واقعیت مسأله چیست و چرا به یک باره بهای برق این همه افزایش یافت. حقیقت این است که دولت پیش از آن که رسماً قانون هدفمندسازی خود را به مرحله اجراء درآورد، شروع به افزایش قیمت برخی کالاها و خدمات کرده است. هدف دولت این است که از یک طرف هم زمان افزایش بهای کالاها و خدمات را به مرحله اجراء نگذارد، تا مانع از انفجار اعتراض مردم گردد. از سوی دیگر با این افزایش شدید بهای برق می‌خواهد واکنش مردم را در قبال اجرای برنامه گران کردن عموم کالاها، مورد ارزیابی قرار دهد.

بنابر این واکنش اعتراضی مردم در همین مرحله حائز اهمیت جدیست، تا به دولت نشان داده شود کسی آرام نخواهد نشست. هم اکنون مردم معترض در برخی از استان‌ها که بهای برق افزایش یافته است، از پرداخت قبوض خودداری کرده و می‌گویند، قادر به پرداخت آن نیستیم. این نهضتی را که از هم‌اکنون در درون مردم برای مقابله با سیاست گران سازی کالاها از سوی دولت و سرمایه‌داران، در حال شکل گرفتن است، باید به نهضتی سراسری تبدیل نمود. فوری‌ترین راه مبارزه با این سیاست ارتجاعی و ضد مردمی دولت این است که عموم مردم ایران در هر کجا که بهای برق افزایش می‌یابد از پرداخت آن خودداری کنند و ترفندهای متعدد رژیم، از جمله پرداخت اقساطی را نپذیرند. هیچ کاری هم از دست رژیم بر نمی‌آید. نه می‌تواند ملیون‌ها تن از مردمی را که از پرداخت مبلغ قبوض برق خودداری می‌کنند، با شیوه‌های سرکوب و تهدید وادار به پرداخت نماید و نه آن‌ها را از داشتن برق محروم سازد. پرداخت نکردن قبوض راه حل فوری و بی‌دردسر مقابله با گرانی قیمت برق است و دولت راهی جز عقب‌نشینی در برابر این مقاومت مردم نخواهد داشت.

قبوض برق را پرداخت نکنیم.